



پادشاهی خدا به کودکان هم تعلق دارد

(برنامه شاگردسازی کودکان)

درس ۲۴

جدعون شک می‌کند:
خدا ضعف‌های ما را درک می‌کند

درس ۲۴: جدعون شک می‌کند: خدا ضعف‌های ما را درک می‌کند

پیشگفتار

آیا تا به حال برای شما پیش آمده است که در رویارویی با کاری دشوار، انواع و اقسام شک‌ها به ذهنتان بیاید؟ آیا این شک‌ها معمولاً با ویژگی‌های شخصیتی‌تان ارتباط دارند یا با کاری که قادر به انجامش هستید؟ یا مربوط به خدا و حقایق ثبت‌شده در کلامش هستند؟

شک‌داشتن بسیار عادی است و به‌خاطر این است که ما در دنیایی سقوط کرده زندگی می‌کنیم. اما خدا در یعقوب ۶:۱ هشدار می‌دهد که شک‌ها باعث می‌شوند مانند کسی که با وزش باد به هر سو رانده می‌شود، بی‌ثبات و در باورهای خود، مردد شویم. ما قطعاً چنین چیزی را نمی‌خواهیم، اما واقعیت زندگی این است که شک‌ها مرتباً به ذهن ما خطور می‌کنند. چون شیطان از ناامید کردن ما لذتی وافر می‌برد.

پس با این شک‌ها چه کنیم؟ آیا باید آنها را در درون خود محبوس نگه داریم و هرگز آنها را برای خدا یا شخص دیگری آشکار نکنیم؛ چون اگر چنین کنیم، خدا یا دیگران به‌خاطر ذهن پر از تردیدمان، حتماً ما را قضاوت خواهند کرد؟ چه کسی چنین چیزی را می‌خواهد؟

اگر می‌خواستیم از الگوی جدعون پیروی کنیم، برای گفتن شک‌های خود درنگ نمی‌کردیم. به‌هرحال، او نه‌تنها شک‌هایش را بیان کرد، بلکه آنها را به خود خدا ابراز داشت، حتی بعد از اینکه خدا مستقیماً کلمات دلگرم‌کننده‌ای به او گفت. جدعون نه فقط یک‌بار، بلکه سه بار این کار را کرد، حتی نشانه‌هایی خواست که ثابت کنند حرف خدا واقعاً راست است.

آیا این واقعاً جسورانه نبود؟ ولی خدا هرگز عصبانی نشد. اغلب به ما گفته شده که اگر شک‌های خود را به خدا بگوییم، او از ما ناراحت می‌شود، اما اینجا می‌توانیم به‌وضوح ببینیم که نه‌تنها این‌طور نیست،



بلکه خدا صبور است و ضعف‌های ما را در این بخش از وجودمان درک می‌کند. او می‌داند که ما انسان هستیم و می‌دانند که با چه سختی‌هایی مواجه می‌شویم.

پس با این شناخت و آگاهی چی‌کار کنیم؟ قطعاً می‌توانیم با گفتن شک‌هایمان به خدا شروع کنیم، چون تنها در این صورت است که خدا می‌تواند کمکمان کند تا بر آنها پیروز شویم، همان‌طور که به جدعون کمک کرد. ما می‌توانیم به کودکان خود نیز بیاموزیم که شک‌های خود را با خدا در میان بگذارند. چون اگر آنها یاد بگیرند که به خاطر شک‌های خود خجالت بکشند و نتوانند آنها را به خدایی که بسیار دوستشان دارد بگویند، چگونه می‌توانند کمک مورد نیاز برای پیروزی بر این افکار را دریافت کنند؟ پس بیایید داستان جدعون را به آنها بیاموزیم، چون آنها باید بدانند که خدا درکشان می‌کند و همیشه برای کمک به آنها حاضر است. بیایید به آنها بیاموزیم که همه‌چیز را به خدا بگویند، چون فقط با خدا می‌توانند بر شک‌های خود پیروز شوند!



نگاهی به کتاب مقدس:

داوران ۱:۶-۴۰

آیه کلیدی:

عبرانیان ۴:۱۶، «پس آزادانه به تخت فیض نزدیک شویم تا رحمت بیابیم و فیضی را حاصل کنیم که به هنگام نیاز یاری مان دهد.»



مفهوم کلیدی:

وقتی ما شک می‌کنیم، خدا عصبانی نمی‌شود، چون می‌داند که ما انسان هستیم. در عوض او ضعف‌های ما را درک می‌کند و در هنگام نیاز رحمت و محبت خود را به سوی ما جاری می‌گرداند.



اهداف درس (دانستن، احساس کردن، انجام دادن)

- ۱- بدانند جدعون ضعیف بود، به خدا شک کرد و سه بار از وی خواست ثابت کند که حرفش راست است. خدا عصبانی نشد، بلکه ضعف‌های جدعون را درک کرد و نسبت به او مهربان بود.
- ۲- احساس کنند که اشکالی ندارد شک‌های خود را به خدا بگویند، چون او آنها را به خوبی می‌شناسد. خوشحال و دلگرم شوند که خدا درک می‌کند و نسبت به آنها مهربان است.
- ۳- شک‌های خود را بشناسند و برای پیروزشدن بر آنها از خدا کمک بخواهند. سپس همه شک‌هایی را که بر روی کاغذ خود (نماد پشم گوسفند) نوشته‌اند و با کمک خدا بر آنها پیروز شده‌اند، پاک کنند.



وسایل مورد نیاز:

- کتاب مقدس
- کیسه / سبد هدایا
- خوراکی
- سرودهای پرستشی کودکان
- تصاویر داستان جدعون و شک‌های او
- یک پتو و دو عدد صندلی محکم
- یک تکه کاغذ به شکل پوست گوسفند، یک مداد، آب و دستمال کاغذی
- مقوای بریده شده به شکل پوست گوسفند برای هر یک از بچه‌ها، توپ‌های پنبه‌ای، چسب، مداد و وسایل رنگ‌آمیزی.



خوشامدگویی:

- سرود خوشامدگویی
- خوراکی: خوراکی‌هایی را به بچه‌ها بدهید که نیاز به تمیزکاری بعد از خوردن نداشته باشند.
- مانند آب‌میوه و بیسکویت. زمانی را برای خوردن خوراکی‌ها تعیین کنید: مثلاً ۱۰ دقیقه.
- زمان گفت‌وگو: با بچه‌ها درباره هفته‌ای که داشتند صحبت کنید. از آنها بپرسید چه کارهایی کردند، چه احساسی داشتند و... نشان دهید که به آنها اهمیت می‌دهید.
- در مورد درس هفته گذشته از آنها سؤال کنید.



پرستش و هدیه:

- سرودهایی درباره شک‌های جدعون، درک و رحمت خدا
- جمع‌آوری هدیه بچه‌ها (به یک سبد یا کیسه برای جمع‌آوری هدایا نیاز دارید. به آنها بگویید که این هدایا را به‌عنوان پرستشی برای خدا جمع‌آوری و از آن برای کمک به دیگران استفاده می‌کنید).



شک

(شک‌ها و تردیدها از بین می‌ره با خدا
با قوت نام او هر روزه به پیش رویم
خداوند مهربون تو هر چیزی صبر داره
می‌سپاریم ما هر روزه خودمون رو به خدا
شک‌ها و تردیدها از بین می‌ره با خدا
با قوت نام او هر روزه به پیش رویم
مثل کوهی استوار ایستاده اون پشت ما
پیش به سوی آینده شک و تردید نداریم) ۲ بار
برای فردای ما نقشه‌ای بهتر داره
نگران نیستیم هیچ وقت واسه امروز
مثل کوهی استوار ایستاده اون پشت ما
پیش به سوی آینده شک و تردید نداریم) ۲ بار



دعا برای درس:

درس را با دعا آغاز کنید. پشیمانی و تأسف خود را از اینکه به‌عنوان انسان شک‌های زیادی دارید، به خدا ابراز کنید و خدا را شکر کنید که ضعف‌های ما را درک می‌کند و حتی وقتی به مهم‌ترین چیزها شک می‌کنیم، ما را ترک نمی‌کند. برای غلبه شک‌هایمان از خدا کمک بخواهیم.



قلاب (جلب توجه آنها)

بگویید: «امروز من دو تا صندلی و یه پتو دارم. من می‌خوام این دو تا صندلی رو با فاصله کنار هم بذارم (صندلی‌ها را طوری بذارید که پشتشان به طرف بچه‌ها باشد) و بعد می‌خوام این پتو رو روشن بندازم. خیلی شبیه یک دژ یا قلعه شد، مگه نه؟ (اجازه دهید پاسخ دهند.)»

حالا می‌خوام چند نفر از شما بیاین اینجا و پشت این پتو بین دو تا صندلی بشینن طوری که بقیه نتونن شما رو ببینن (با توجه به تعداد گروهتان، حداقل دو نفر را انتخاب کنید، اما بیشتر از چهار نفر نباشد). عالی! حالا می‌تونیم بازی رو شروع کنیم!

بچه‌ها، حالا من یه جمله رو می‌گم و بعد یکی از شما رو که پشت پتو نشسته، انتخاب می‌کنم که این جمله رو تکرار کنه. وقتی این جمله رو تکرار کرد، می‌خوام بچه‌هایی که پشت پتو نیستن، حدس بزنن که کی صحبت می‌کنه. اگه درست حدس زدین، می‌تونن جاتون رو با کسی که پشت پتو نشسته عوض کنن و دور بعدی رو انجام می‌دیم.

فکر می‌کنید چقدر صدای دوستاتون رو می‌شناسین؟ (اجازه دهید پاسخ دهند.) بذارین ببینیم. (اولین جمله را بگویید. از یک نفر که در پشت پتو نشسته، بخواهید که آن را تکرار کند. او می‌تواند صدایش را تغییر دهد تا آن را سخت‌تر کند. وقتی کسانی که پشت پتو نیستند، فکر می‌کنند درست حدس زده‌اند، قبل از تأیید، سؤالاتی بپرسید که باعث شود به حدسشان شک کنند (مثلاً مطمئن؟ یا ممکنه کسی دیگه‌ای باشه؟) وقتی کسی حدسش درست بود، می‌تواند جایش را عوض کند. به همین نحو ادامه بدهید.)

«خب، به نظرم صدای دوستتون رو تقریباً خوب می‌شناسین، اما متوجه شدم که وقتی ازتون پرسیدم که آیا مطمئنین، خیلی از شماها به انتخابتون شک کردین. درست می‌گم؟ (اجازه دهید پاسخ دهند.) شک می‌تونه آدم رو گمراه کنه، مگه نه؟ (اجازه دهید پاسخ دهند.) امروز از داستان مردی توی کتاب مقدس یاد می‌گیریم که با شک‌های زیادی دست‌وپنجه نرم کرد. اسمش جدعونه. امروز گوش کنین تا متوجه بشین برای اون چه اتفاقی افتاد و به چی شک کرد؟ و اینکه خدا چی گفت و چه کاری انجام داد.»



کتاب (بر اساس درسی از کتاب مقدس)

بگویید: «کسی یادش هفتۀ قبل داستانون از کدوم کتاب یا کجای کتاب مقدس بود؟ (اجازه دهید پاسخ دهند). بله، از کتاب داوران بود که توی قسمت عهد قدیم کتاب مقدسه. کسی یادش عهد قدیم چیه؟ (اجازه دهید پاسخ دهند). بله، این اولین بخش کتاب مقدسه، بخشی که بهمون می‌گه قبل از اومدن عیسی مسیح به زمین چه اتفاقاتی افتاد. آفرین، خوب یادتون بود!

داستان امروز هم توی کتاب داورانه. امروز همون طور که به این کتاب برمی‌گردیم، مردی رو می‌بینیم که اسمش... (به بچه‌ها فرصت بدهید تا اسمش را بگویند، چون در قسمت قلاب درباره آن صحبت شد)... جدعون بود. قوم اسرائیل رو هم می‌بینیم که خیلی سختی می‌کشیدن.»

فکر می‌کنین قوم اسرائیل این دفعه با چه نوع سختی‌ای روبه‌رو بود؟ (اجازه دهید پاسخ دهند). این دفعه اونا از دست پادشاه مدیان که مردی بود که کارای خیلی بدی می‌کرد، ناراحت شدن، چون هر بار که توی زمین قوم اسرائیل مواد غذایی رشد می‌کرد، اون فوری میومد و مزرعه‌ها رو خراب می‌کرد.

می‌تونین تصورش رو بکنین؟ (اجازه دهید پاسخ دهند). آگه این پادشاه وحشتناک همیشه میومد و غذاشون رو از بین می‌برد، پس چی می‌تونستن بخورن؟ (اجازه دهید پاسخ دهند). اونا دلیل خوبی برای ناراحتی داشتن، مگه نه؟ (اجازه دهید پاسخ دهند). به‌هرحال، همه باید غذا بخورن. آدما که نمی‌تونن بدون غذا زندگی کنن.

خب، وقتی که دیگه قوم اسرائیل جونشون به لبشون رسید و دیگه نمی‌تونستن اون وضعیت رو تحمل کنن، می‌دونین چی‌کار کردن؟ (اجازه دهید پاسخ دهند). بله، خدا رو صدا زدن و ازش کمک خواستن. می‌دونین خدا چی‌کار کرد؟ (اجازه دهید پاسخ دهند). بله، دقیقاً همون کاری رو کرد که اونا خواسته بودن، یعنی کمکشون کرد.

یه روز وقتی جدعون گندم‌ها رو آماده می‌کرد تا از دست مدیانی‌ها قایم کنه، فرشته خداوند اومد و زیر درخت بلوط نشست تا باهاش صحبت کنه. می‌دونین فرشته خداوند کیه؟ (اجازه دهید پاسخ دهند).



خب، همه ما می‌دونیم فرشته‌ها کی هستن، مگه نه؟ (اجازه دهید پاسخ دهند.) درسته، اونا کسی هستن که خدا برای کمک به ما می‌فرسته.

کتاب مقدس بهمون می‌گه که ما نمی‌تونیم مستقیماً به خدا نگاه کنیم. هیچ‌کس نمی‌تونه. اما می‌تونیم به فرشته خداوند نگاه کنیم. برای همین، بعضی وقت‌ها درباره اونا توی قسمت عهد قدیم کتاب مقدس می‌خونیم. در اون زمان‌ها گاهی خدا لازم می‌دید از طریق فرشته‌هاش با آدم‌ها صحبت کنه. این عالی نیست؟ (اجازه دهید پاسخ دهند.) واقعاً عالی. خب، وقتی فرشته خداوند پیش جدعون اومد، بهش گفت: "ای جنگجوی شجاع، خداوند با توست."

شما دوست دارین همچین چیزی بهتون بگن؟ (اجازه دهید پاسخ دهند.) دوست دارین بشنوین که خدا با شماست و باور داره که شما یه جنگجوی شجاع هستین؟ (اجازه دهید پاسخ دهند.) به احتمال زیاد دوست دارین. این حرفای خوبی هستن که می‌تونه ما رو خوشحال کنه. اما نظر جدعون درباره این پیام چی بود؟ (اجازه دهید پاسخ دهند.) خُب، این حرفا اصلاً براش، دلگرم‌کننده نبودن و فرشته خداوند این‌طور جواب داد: "بخشید، خداوندم، اما اگه خداوند با ماست، پس چرا این چیزا اتفاق افتاده."

وای! این واقعاً برای فرشته خداوند جواب تندی بود، مگه نه؟ (اجازه دهید پاسخ دهند.) به‌هرحال، مگه نه اینکه زیرسؤال بردن فرشته خداوند مثل زیرسؤال بردن خود خداست؟ (اجازه دهید پاسخ دهند.) چرا جدعون حرف فرشته رو همون‌طوری قبول نکرد؟ (اجازه دهید پاسخ دهند.) به‌هرحال، اونا حرفای خوبی بودن. حتی تشویق‌کننده بودن.

فکر می‌کنین فرشته چطوری جواب جدعون رو داد؟ آیا دعواش کرد؟ (اجازه دهید پاسخ دهند.) آیا چون جرأت کرده بود این حرف‌ها رو بزنه، باعث شه که جدعون بمیره؟ (اجازه دهید پاسخ دهند.) خب، نه. فرشته به جدعون نگاه کرد و گفت: "با قدرتی که داری برو و اسرائیل رو از دست مدیان نجات بده."

به نظرتون این یعنی چی؟ (اجازه دهید پاسخ دهند.) بله، یعنی "قوی باش چون من تو رو می‌فرستم تا قوم اسرائیل رو از دست پادشاه مدیان نجات بدی." حالا به نظرتون جدعون چی گفت؟ فکر می‌کنید



دوباره از فرشتهٔ خداوند سؤال کرد؟ (اجازه دهید پاسخ دهند.) خب، راستش همین کار رو کرد. اون نمی‌ترسید که فکرهایش رو به زبون بیاره و این بار هم گفت: "خداوندم ببخشید، اما من چطوری می‌تونم اسرائیل رو نجات بدم؟ قبیلهٔ من ضعیف‌ترین قبیله هست و من توی خونواده‌ام از همه کوچیک‌ترم."

وای، این مرد واقعاً هیچ کدوم از حرفایی که بهش می‌گفتن رو باور نمی‌کرد. اون واقعاً باور نداشت که می‌تونه کاری رو که فرشته گفته انجام بده. اما اشکالی نداره، چون خدا می‌دونست که جدعون توی این قسمت ضعیفه. پس فرشتهٔ خداوند با این حرفا بهش اطمینان داد: "من با تو خواهم بود و تو همهٔ مدیانی‌ها رو از بین می‌بری."

به‌نظرتون جدعون حالا حرف فرشتهٔ خداوند رو قبول کرد؟ (اجازه دهید پاسخ دهند.) خب، نه، قبول نکرد. در عوض جدعون به فرشتهٔ خداوند گفت اگه واقعاً این‌طوریه، اینجا بمون تا من برم و یه بز جوون رو بگیرم و جلوی تو بذارم. پس فرشتهٔ خداوند قبول کرد که منتظر بشه و جدعون رفت تا یه بز جوون رو براش آماده کنه. وقتی جدعون برگشت، فرشتهٔ خداوند هنوز اونجا بود، پس اون بز رو زیر درخت بلوط گذاشت و به فرشته تقدیم کرد. بعد فرشتهٔ خداوند به جدعون گفت که بز رو روی سنگ بزرگ بذاره و مایع داخلش رو روی زمین بریزه. بعد، فرشتهٔ خداوند با عصاش گوشت رو لمس کرد. عصا، چوبی بود که چوپان‌ها استفاده می‌کردند.

می‌دونین بعدش چی شد؟ (اجازه دهید پاسخ دهند.) خب، یه دفعه آتیش از سنگ بزرگ بلند شد و گوشت رو سوزوند تا جایی که هیچ گوشتی اونجا نموند و بعد فرشتهٔ خداوند رفت. وای، این غیرقابل‌تصوره. چطور ممکنه فقط با لمس یه عصا این اتفاق بیفته؟ (اجازه دهید پاسخ دهند.) خب، وقتی خدا عمل می‌کنه، هر چیزی می‌تونه اتفاق بیفته و اینجا خدا می‌خواست کاری رو بکنه که جدعون خواسته بود. می‌خواست بهش یه نشونه بده که بدونه این واقعاً خداست که باهاش حرف می‌زنه، تا همهٔ شک‌هایش از بین برن و اون بالاخره بتونه قدمی برداره و قوم اسرائیل رو نجات بده.

فکر می‌کنین جدعون چه فکری کرد؟ (اجازه دهید پاسخ دهند.) خب، اون واقعاً باور کرده بود که خدا داره راهنمایی‌اش می‌کنه و واقعاً از این اتفاق در تعجب بود. می‌دونین بعدش چی کار کرد؟ جدعون



درست وقتی که داشت دیگران رو برای جنگ در کنارش جمع می‌کرد، یهو دست از کار کشید و دوباره شک‌هاش رو به خدا گفت: "تو قول دادی اسرائیل رو به دست من نجات میدی. پس من هم یه تیکه پشم گوسفند روی زمین می‌ذارم. اگه صبح روی اون شبنم نشسته باشه و زمین خشک باشه، می‌فهمم که تو واقعاً به حرفت عمل می‌کنی." می‌دونین پشم گوسفند چیه؟ (اجازه دهید پاسخ دهند). خب، اون چیزیه که گوسفندها روی بدنشون دارن و خیلی نرم و گرمه.

حالا با اینکه این بار هم یه شک دیگه بود، فکر می‌کنین خدا به جدعون چه جوابی داد؟ (اجازه دهید پاسخ دهند). حتماً حالا دیگه از دست جدعون عصبانی می‌شد. هر چی باشه، قبلاً یه بار به جدعون یه نشونه داده بود، نشونه آتیشی که گوشت رو سوزوند. خدا نشون داده بود که حرفش راسته. ولی خدا عصبانی نشد. در عوض جدعون پشم گوسفند رو دید که واقعاً روش شبنم نشسته و زمین اطرافش خشک هست. باورنکردنیه! حالا جدعون بالاخره می‌تونست جلو بره چون نه فقط یکی، بلکه دو تا نشونه شگفت‌انگیز بهش داده شده بود.

«اما صبر کنین. مثل اینکه جدعون بازم یه چیز دیگه‌ای می‌خواد: "از دست من عصبانی نشو. اما به من اجازه بده یه بار دیگه با این پشم گوسفند رو امتحان کنم. این بار کاری کن که پشم گوسفند خشک بمونه و زمین اطرافش با شبنم خیس بشه." وای، نه! حالا چی می‌شه؟ (اجازه دهید پاسخ دهند).

البته همون‌طور که امروز دیدیم، خدا خیلی صبوره و درک می‌کنه و اون می‌دونست که جدعون ضعف شک کردن رو داره. جدعون هم یه نشونه دیگه لازم داشت تا کاملاً باور کنه. پس خدا آخرین خواسته جدعون رو انجام داد. اون زمین رو خیس کرد و پشم گوسفند رو خشک نگه داشت. به‌نظرتون این بار جدعون چی کار کرد؟ (اجازه دهید پاسخ دهند). بله، بالاخره شک‌هاش رو کنار گذاشت و به جنگ میانی‌ها رفت. و خدا هم با اون بود، درست همون‌طور که انتظار می‌رفت باید باشه.













بین (تفکر درباره کاربرد آن)

بگویید: «می‌تونین به من بگین چرا جدعون این‌طوری عمل کرد و از خدا نشونه‌های زیادی خواست که بفهمه این واقعاً خداست که صحبت می‌کنه و حرفش راسته؟ (اجازه دهید پاسخ دهند). بله، چون اون به حرفی که بهش گفته شد، شک کرد و حتی به توانایی‌های خودش هم شک داشت.

می‌دونین دلیلش چیه که یه نفر می‌تونه مثل جدعون، به حرفای بقیه شک کنه؟ (اجازه دهید پاسخ دهند). بله، شاید قبلاً به یه نفر اعتماد کرده و اون نفر کار بدی کرده، حالا براش سخته که به کسی اعتماد کنه. شاید حتی به خودش هم اعتماد نداره. این هم ممکنه، مگه نه؟ (اجازه دهید پاسخ دهند). حالا دلیلش هر چی باشه، جدعون این ضعف رو داشت و به همه چیزهای اطرافش شک می‌کرد. براش هم مهم نبود کی اون رو بگه، حتی خدا.

آیا جواب خدا شگفت‌انگیز نیست؟ (اجازه دهید پاسخ دهند). خدا حتی یه بار هم از دست جدعون عصبانی نشد، حتی بعد از اینکه ازش خواست ثابت کنه که حرفش راسته، نه فقط یه بار، بلکه ۳ بار. اگه کسی با شما این کار رو می‌کرد، عصبانی نمی‌شدین؟ (اجازه دهید پاسخ دهند). خیلی سخته اگه مردم حرفمون رو باور نکنن. اما خدا ضعف جدعون رو درک کرد و می‌خواست کمکش کنه. برای همین اصلاً عصبانی نشد، بلکه فقط بهش رحم کرد، یعنی محبتش کرد، این‌طوری که نشونه‌هایی رو که خواسته بود، بهش داد.

می‌بینین؟ خدا نگران شک‌های ما نیست. اون می‌دونه که ما انسان هستیم و برای ما طبیعیه که شک کنیم، چون شیطان خیلی دوست داره این شک‌ها رو تو فکرمون بذاره. در عوض خدا خوشحال و منتظره که بهمون کمک کنه. فقط باید اونا رو به خدا بگیم. به همین سادگی.

شک‌های امروز شما چی هستن؟ مثلاً بعضی از چیزایی که به‌سختی می‌تونین باور کنین؟ (اجازه دهید پاسخ دهند). پاسخ‌های احتمالی: اینکه خدا من رو دوست داره، پدر و مادرم دوستم دارن، من در امنیت خواهم بود، من آدم خوبی هستم، من می‌تونم کارها رو درست انجام بدم... آنها را با مداد روی کاغذی که به شکل پوست گوسفند است بنویسید.



«له، این‌ها شک‌هایی هستند که توی زندگی ما خیلی واقعی‌اند. حالا چی کار می‌تونیم بکنیم تا بر این شک‌ها پیروز بشیم؟ (اجازه دهید پاسخ دهند.) بله، می‌تونیم از خدا کمک بخوایم و اون حتماً به ما کمک می‌کنه. اما یه کار دیگه هم می‌تونیم بکنیم. می‌دونین اون چیه؟ (اجازه دهید پاسخ دهند.) می‌تونیم کلام خدا رو بخونیم. می‌دونستین وقتی کلام خدا رو می‌خونیم، خدا از کلامش استفاده می‌کنه تا با شک‌هایی که به فکرمون می‌رسه، بجنگه؟ (اجازه دهید پاسخ دهند.) پس کلام خدا شک‌های ما رو از بین می‌بره (شک‌های نوشته شده در بالا را با یک دستمال کاغذی مرطوب پاک کنید)».

می‌خوام تشویقتون کنم که این هفته تو خونه، وقتی درباره ایمانتون، خانواده‌تون، خودتون و هر چیزی شک دارین، نگران نشین. اشکالی نداره که شک داشته باشین. فقط ازتون می‌خوام وقتی این شک‌ها به فکرتون می‌رسه، اونا رو به حضور خدا ببرین. یعنی با خدا صحبت کنین و ازش کمک بخواین. البته فراموش هم نکنین که کلامش رو بخونین. مطمئنم خانواده‌تون خوشحال می‌شن که توی این کار بهتون کمک کنن. بهم قول می‌دین این کار رو بکنین؟ (اجازه دهید پاسخ دهند.) عالیه، من منتظرم هفته بعد درباره همه شک‌هایی بشنوم که خدا کمک کرد تا بر اونا پیروز بشین.



دعا برای نیازهای کودکان:

از بچه‌ها بپرسید که چه نگرانی‌هایی دارند و از بچه‌های دیگر بخواهید که برای آنها دعا کنند. نباید هیچ فشار و اجباری وجود داشته باشد. فقط بپرسید که چه کسی داوطلب این کار می‌شود. اگر کسی داوطلب نیست، معلم خودش برای آنها دعا کند. هیچ نیازی کم اهمیت نیست و هیچ کس نباید به خاطر نیازها یا درخواست‌هایش مورد انتقاد یا تمسخر قرار گیرد. وقتی بچه‌ها حرف‌های دلشان را در کلاس مطرح می‌کنند، اطمینان حاصل کنید که در کلاس رفتار محترمانه و توجه وجود داشته باشد. این کلاس باید مکانی امن برای بیان حرف‌های کودکان باشد. همچنین، از بچه‌ها بخواهید موضوعات شکرگزاری و پرستش خود را در میان بگذارند. شاید اتفاقی در هفته رخ داده باشد؛ یا به طریقی متوجه شده‌اند که خدا در زندگی‌هایشان کار می‌کند. فوق‌العاده است که بچه‌ها را تشویق کنید تا از همان سنین کودکی «برکاتی» که در زندگی دارند را ببینند و از خدا تشکر کنند. آن وقت است که آنها می‌توانند به خدا احترامی که لایق آن است را داده و او را با شکرگزاری پرستش کنند.



آیهٔ حفظی:

اکنون زمان خوبی برای یادگرفتن یک آیه است. آنها را تشویق کنید که آن را به خاطر بسپارند. (آیهٔ حفظی، همان آیهٔ کتاب مقدس است که در بالا عنوان شد).

ببر (آن را در عمل به کار ببرید)

کاردستی «دادن شک‌هایم به خدا»

برای این کار به مقوایی که به شکل یک تکه پوست گوسفند بریده شده برای هر یک از بچه‌ها، توپ‌های پنبه‌ای، چسب، مداد و وسایل رنگ‌آمیزی نیاز دارید.

بگویید: «امروز می‌خوایم همه با هم یه کاردستی درست کنیم، اما کدوم از شما یه کار خاص رو باید به‌تنهایی انجام بده، اما در آخر، کاردستی‌مون به هم وصل می‌شه. دوست دارین بدونین کاردستی امروزمون چیه؟ (اجازه دهید پاسخ دهند.) باشه، بذارین نشونتون بدم. من اینجا الگوی یه آدمک رو دارم (آدمک‌های متصل به هم را که بریده‌اید، بیاورید، اما فقط یک آدمک را که روی همه قرار گرفته نشان بدهید)، اما آدمای خیلی زیادی با این آدم هستن (آن را باز کنید تا ببیند چه قدر هستند. باید حداقل به تعداد افراد کلاستان باشد، اما بهتر است که تعداد بیشتری داشته باشید).

این رو اینجا می‌ذارم و هر کدوم از شما یکی از این آدمک‌ها رو برای تزئین انتخاب می‌کنین. اونی که تزئینش می‌کنین، نشون‌دهنده خودتونه. می‌تونین از هر وسیله‌ای که اینجاست برای این کار استفاده کنین. بعدش به هر کدومتون یه الگوی قلب میدم که اونجایی که دست‌ها به هم وصل شده، بچسبونین. خیلی آسونه، مگه نه! (اجازه دهید پاسخ دهند.) بیاین شروع کنیم (اجازه دهید کاردستی خود را کامل کنند. اگر تعداد اضافی دارید، از آنها بخواهید آن را به‌عنوان کسی که فکر می‌کنند برای انجام کار خدا نامناسب است، تزئین کنند).

حالا که کارمون تموم شد، می‌تونیم کاردستی رو روی دیوار بچسبونیم (اگر مکان گردهمایی متغیر است، آن را با خود ببرید. اسم‌ها را نیز روی آن بنویسید). وقتی به این کاردستی نگاه می‌کنیم، می‌تونیم داستان باراق و دبوره رو به یاد بیاریم، اینکه چطور باوجود افکار و راه‌های خودشون، انتخاب کردن از خدا اطاعت کنن و بعد، با هم کار کردن تا نقشه خدا رو به انجام برسونن. خب، ما هم می‌تونیم این کار رو بکنیم. این هفته توی خونه، دعا کنین که خدا بهتون کمک کنه تا شما هم بتونین ازش اطاعت کنین. وقتی ما انتخاب می‌کنیم خدا رو در هر شرایطی اطاعت کنیم، خدا هم کارای زیادی به‌وسیله ما انجام می‌ده.



فعالیت‌های اضافه:

- استفاده از تصاویر کتاب داستان، به‌جای نقاشی کردن
- سرودهایی که با آن بتوانید حرکات مخصوص بسازید. مثلاً در جایی دست بزنید، پای بکوبید، با تغییر حالت صورت احساسی را نمایش دهید و... .
- چهار تا لیوان و یک توپ کوچک را به کلاس بیاورید. توپ را مخفیانه در زیر یکی از لیوان‌ها بگذارید. حالا لیوان‌ها را به‌طور اتفاقی جابه‌جا کنید و از یکی از بچه‌ها بخواهید که به شما بگوید توپ زیر کدام لیوان است. وقتی حدس زد، از او سؤال کرده و سعی کنید در او نسبت به انتخابش شک ایجاد کنید.
- الگوی سنگ بزرگ و آتش را تهیه کنید. از آنها بخواهید شک‌های خود را روی سنگ بزرگ بنویسند و آن را تزئین کنند. بعد می‌توانند تکه‌های آتش را استفاده کنند تا شک‌هایی را که با کمک خدا در طول این هفته پیروز شده‌اند، بپوشانند.

راهنمایی‌هایی برای تنظیم فعالیت‌ها بر اساس سنین پایین‌تر یا بالاتر:

برای زیر ۴ سال:

- برگه‌های رنگ‌آمیزی داستان
- اجازه بدهید بچه‌ها کل الگوی پوست را با توپ‌های پنبه‌ای بپوشانند، چون شاید نتوانند شک‌های خود را به‌وضوح بیان کنند.

برای بالای ۱۱ سال:

- از آنها بخواهید بعضی از شک‌ها و بعضی از چیزهایی را که کاملاً باور می‌کنند، بنویسند و از آنها بخواهید که دلیل باورهای خود را نیز بنویسند. اگر دلیشان برای باور کردن به این چیزها معتبر یا غیرمعتبر است، با آنها صحبت کنید و به کمک کتاب مقدس تشویقشان کنید.



ارزیابی درس: خودآزمایی

- ۱- آیا بچه‌ها توانستند بعد از کلاس، این داستان را با کلمات خود تعریف کنند؟
- ۲- آیا بچه‌ها درک کردند که اگرچه جدعون شک‌های بسیاری داشت و خدا را زیر سؤال برد، اما خدا نیز ضعف‌های او را درک کرد و خشمگین نشد، بلکه نسبت به اون رحیم و مهربان بود؟
- ۳- آیا بچه‌ها احساس کردند که اشکالی ندارد شک‌های خود را به خدا بگویند، و دلگرم و شاد شدند که خدا درک می‌کند و نسبت به آنها رحیم و مهربان است؟
- ۴- آیا بچه‌ها توانستند شک‌های خود را به‌طور واضح تشخیص دهند و خواستند از خدا کمک بگیرند؟
- ۵- آیا توانستند فعالیت‌ها را بدون دخالت معلم تکمیل کنند؟ (کمک کنید، اما دخالت نکنید.)
- ۶- بچه‌ها تا چه حد به موضوع توجه کردند؟ گیج شده بودند یا به آن علاقه‌مند بودند؟
- ۷- آیا بعد از انجام فعالیت‌ها دلگرم و تشویق شدند؟ (در اینجا لازم است که آنها را تشویق کنید.)



تکلیف در منزل برای کودکان

- شک‌های خود را به خدا بگویند، از او کمک بخواهند تا بر آنها پیروز شوند و پس از پیروز شدن بر آنها، این شک‌ها را از روی کاردستی پشم گوسفند خود پاک کنند.
- آیهٔ حفظی را به‌خاطر بسپارند (جایزه می‌تواند آنها را به این کار تشویق کند).



خدا حافظی:

سرود خدا حافظی

فعالیت(های) مربوط به بخش قلاب



چگونه دوربین بسازیم

۱. دو لوله دستمال توالت را برداشته و آنها را با کاغذ رنگی بپوشانید؛
۲. با استفاده از یک کاغذ رنگی دیگر، آنها را به هم متصل کرده و این کاغذ را با استفاده از چسب مایع یا نواری، دور لوله‌های دستمال توالت بچسبانید؛
۳. یک تکه پلاستیک رنگی شفاف یا طلق را به شکل مربع، طوری ببرید که سوراخ‌های لوله دستمال توالت را بپوشاند (به یاد داشته باشید که برای کاردستی درس ۱۷، باید چند دوربین با طلق آبی و باقی دوربین‌ها را با طلق‌هایی به رنگ‌های دیگر درست کنید)؛
۴. طلق را از یک طرف روی سوراخ‌های لوله گذاشته و با چسب، بچسبانید. سوراخ طرف دیگر لوله را باز بگذارید؛
۵. دوربین را هرطور که می‌خواهید، تزئین کنید.



کارت‌های تصویری

ک س







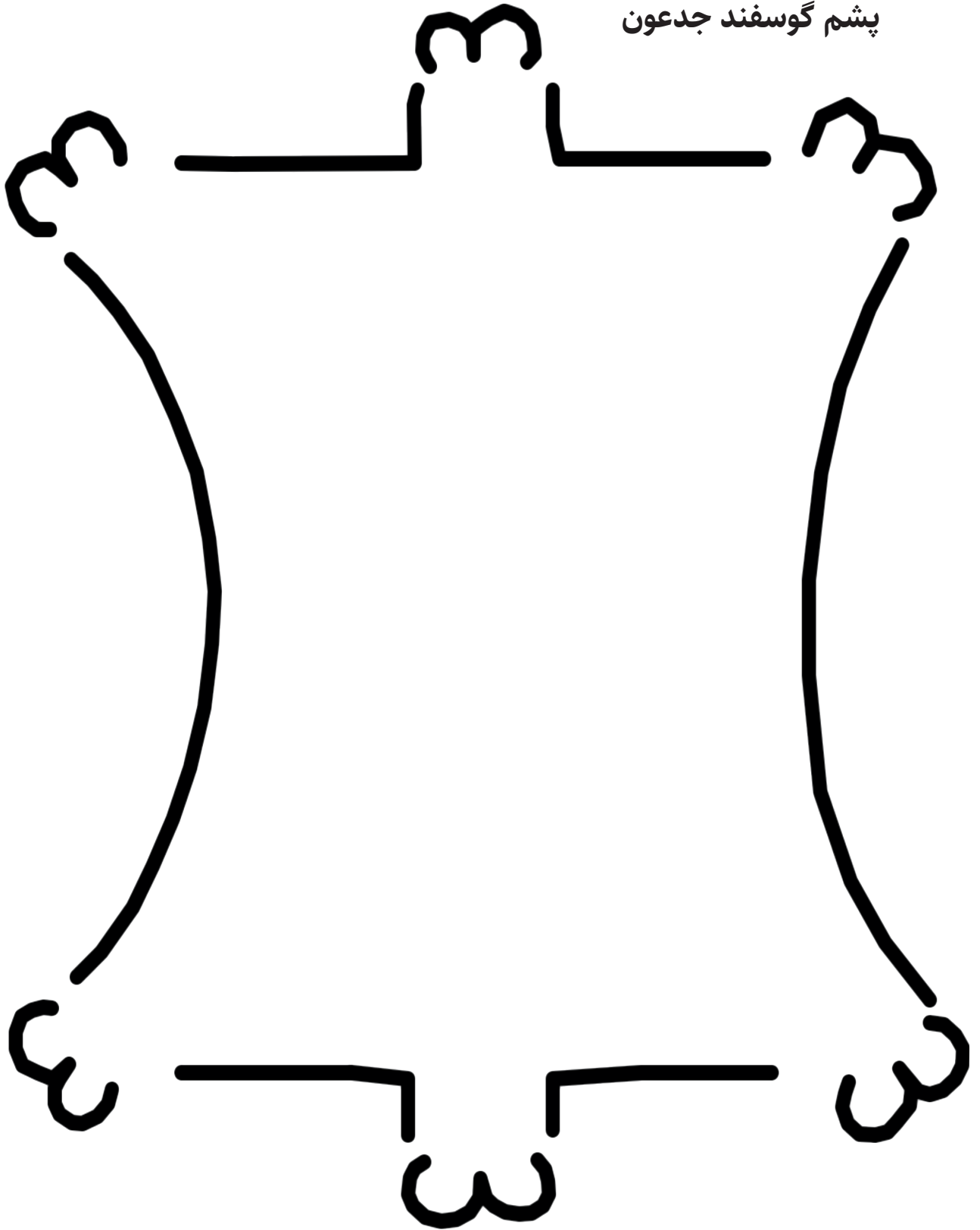






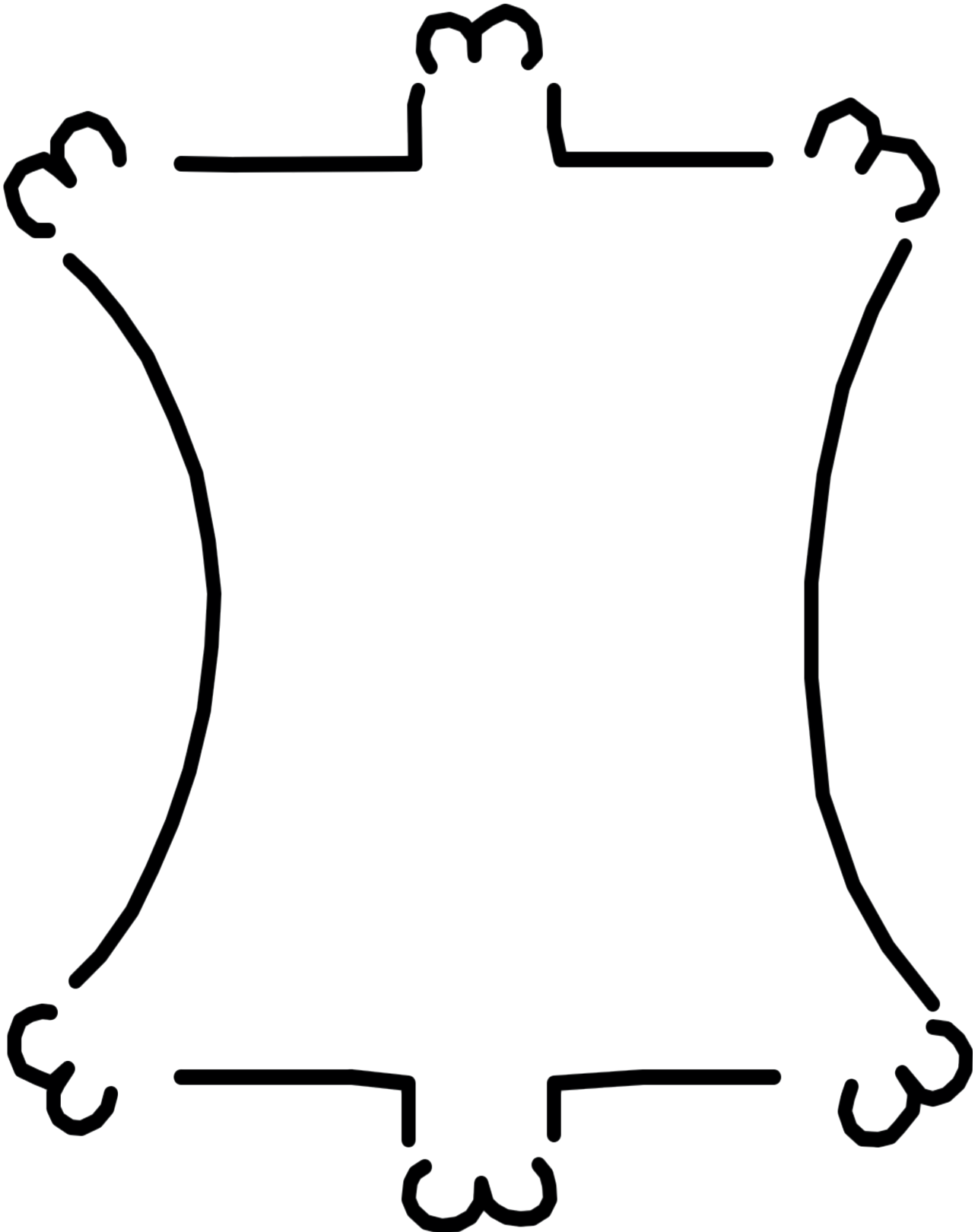
فعالیت(های) مربوط به بخش بین

پشم گوسفند جدعون





الگوی کاردستی «دادن شک‌هایم به خدا»





طراحی داستان

با استفاده از V و شکل‌های گوناگون یک پادشاه عصبانی بکشید. یک شلاق به دستش اضافه کنید. حالا چهره‌های گوناگون اضافه کنید تا اسرائیلی‌های پریشان را نشان دهید.



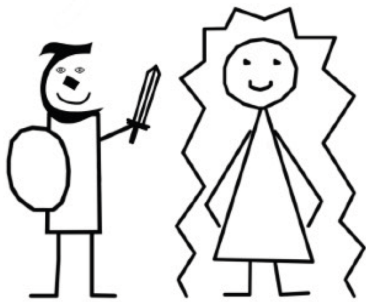
۲

جدعون را به این ترتیب بکشید که اول حرف "ج" را بنویسید و یک مستطیل و خطوطی را برای تکمیل بدنش اضافه کنید.



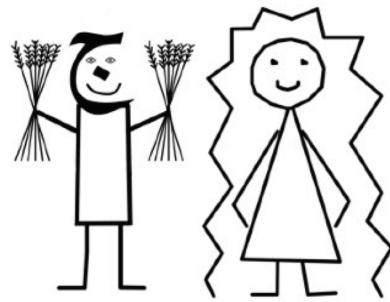
۱

دسته‌های گندم را از دستان جدعون پاک کنید و به جای آن با استفاده از بیضی و مستطیل، یک سپر و شمشیر بکشید.



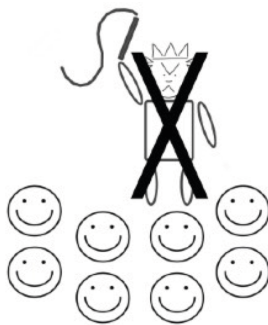
۴

جدعون را بکشید و با استفاده از خطوط، دسته‌های گندم را به دستش اضافه کنید. حالا فرشته‌ی خداوند را با استفاده از مثلث، دایره و خطوط زیگ زاگ بکشید.



۳

مانند کادر ۲ پادشاه عصبانی را بکشید. حالا یک X روی پادشاه بکشید و چهره‌های شاد بکشید تا نشان دهید اسرائیلی‌ها در امنیت هستند.



۶

یک علامت سؤال بکشید تا سمبل شگفتی جدعون باشد.



۵



یک علامت سؤال بکشید تا سمبل شگهای جدعون باشد.



۷

با استفاده از U و خطوط راست، دو دست بکشید که دست یکدیگر را گرفته اند تا نشان بدهید که خدا با جدعون است.



۸

با استفاده از U، S و بیضی یک قابلمه بکشید. حالا دو قطره بزرگ اشک بکشید تا نشان بدهید که آتش آن را می بلعد.



۹

با استفاده از مربع، U و یک ماژیک گلفت، یک بُت بکشید. حالا روی بُت یک X بکشید تا نشان بدهید آنها نابود شده اند.



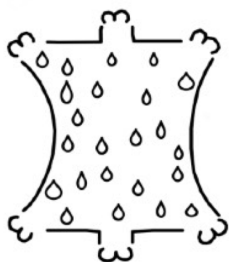
۱۰

کشیدن جدعون را آغاز کنید، اما او را تکمیل نکنید. این نشان می دهد که او سفر را شروع کرد و بعد توقف کرد.



۱۱

مطابق شکل موجود در کاردستی، پشم گوسفند را بکشید. قطره های آب را روی آن اضافه کنید.



۱۲



دوباره جدعون را مانند کادر ۴ بکشید.

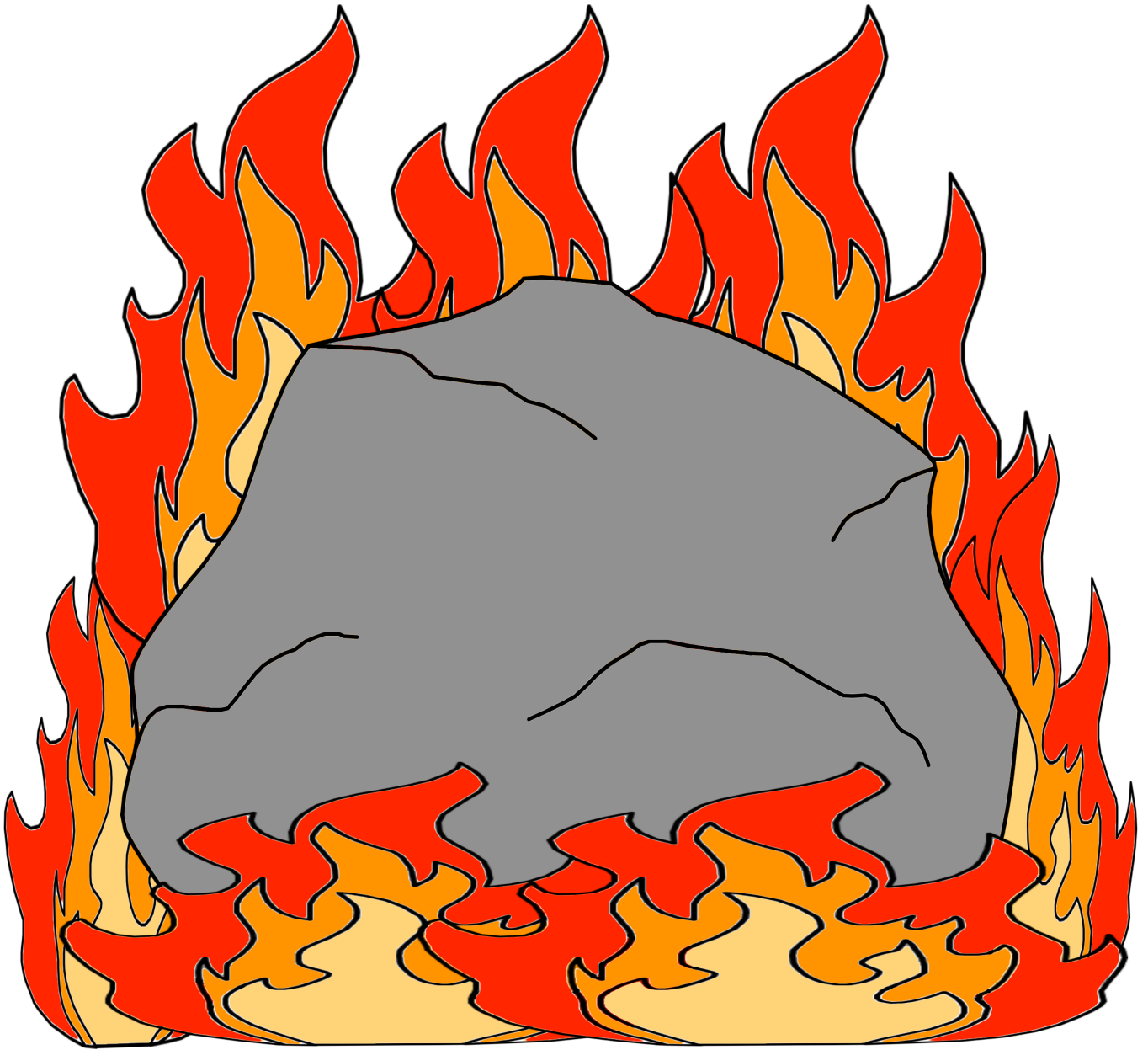


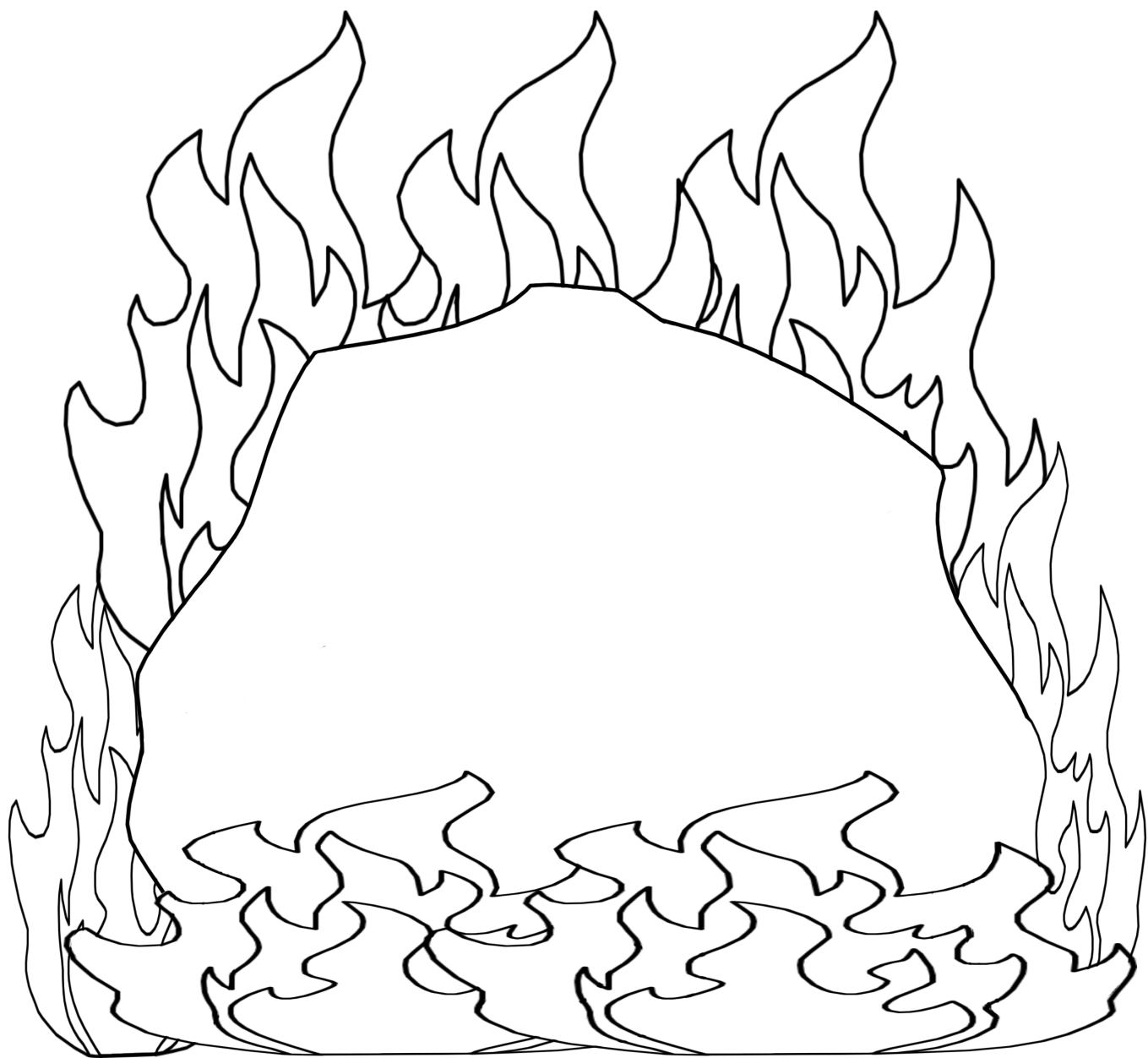
۱۴

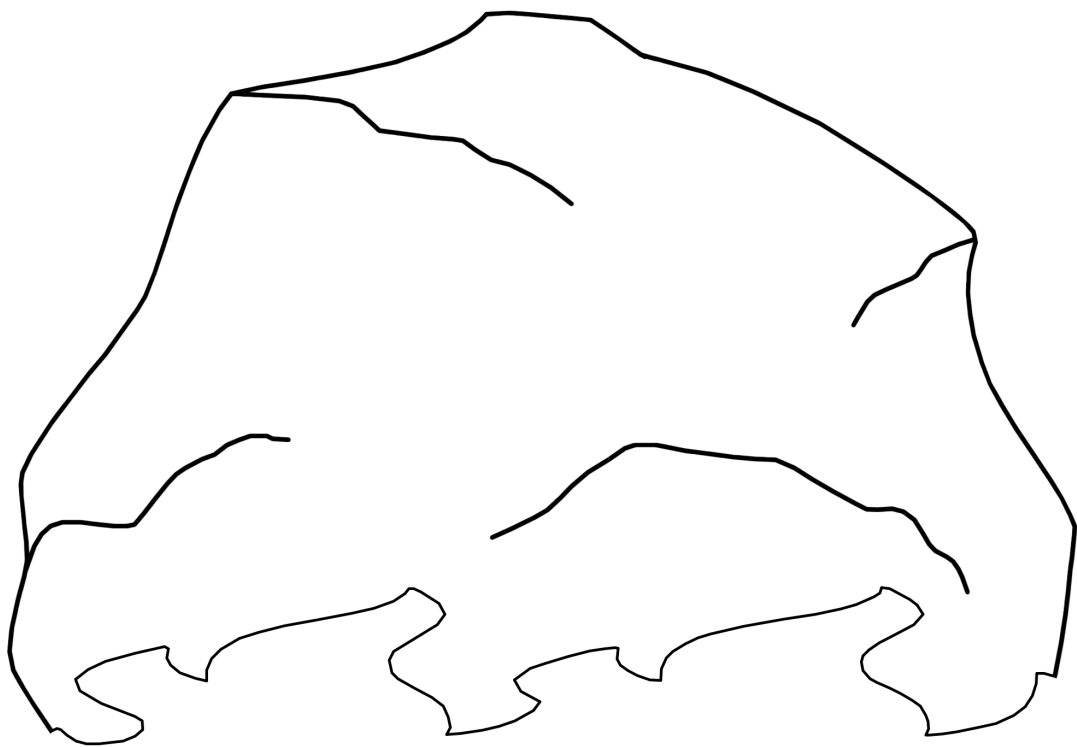
یک پشم گوسفند را مطابق شکل موجود در کاردستی بکشید. قطره های آب را در اطرافش اضافه کنید.



۱۳









منابع

راهنمای طراحی داستان با کمک

Kids Time Curriculum God's Big Picture Leaders Guide, Copyright 1999 by Gospel Light, Ventura CA, USA, 93006 (نباید برای تبلیغات بازرگانی، آگهی یا فروش یک محصول یا خدمات به کار رود).

برگه‌های رنگ‌آمیزی و تصاویر برگرفته از:

,Freebibleimages.org

با استناد صحیح بر Sweet Publishing/freebibleimages.org. مجاز به استفاده برای خدمت می‌باشد.

برگه رنگ‌آمیزی جدعون و فرشته برگرفته از:

Bible Story Coloring Pages, Illustrated by Chizuko Yasuda, Gospel Light, Ventura CA, 93006, All rights reserved, Printed in USA

(اگر آن را خریده‌اید، به جز اهداف تجاری و فقط برای استفاده در کلیساها و سازمان‌های مسیحی، مجاز به تکثیر آن هستید.)

ایده الگوی پشم گوسفند برگرفته از:

Kids Time Curriculum God's Big Picture Leaders Guide, Copyright ۱۹۹۹ by Gospel Light, Ventura CA, USA, ۹۳۰۰۶ ((نباید برای تبلیغات تجاری، آگهی یا فروش یک محصول یا خدمات به کار رود).

